

گفت‌وگوی «جوان» با محمد مهدی کلاتری، کارشناس مرمت و احیای بناهای تاریخی

پهلوی اول و دوم با قیچی به جان بافت شهری افتادند!



گفت‌وگو
جواد محرمی

عصر شهروند در شبانه‌روز چه در داخل خانه و چه بیرون از آن با محیط‌هایی سروکار دارد که جنس معماری در آن دارای اهمیت است. اینکه معماری چه شکل و شاکله‌ای داشته باشد، تأثیر مستقیم بر روح انسان را غیرقابل انکار می‌کند. با محمدمهدی کلاتری، کارشناس معماری و مرمت بناهای تاریخی درباره این موضوع از منظر تحولات معماری شهری در دوره معاصر گفت‌وگو کردیم.

■ ■ ■

بافت قدیم شـهری و اغلب آنچیزی که مربوط به دوره‌های مختلف تاریخی می‌شود به طور عادی باید بخشی از میراث ملی و فرهنگی محسوب شوند و آسیب به این بخش‌ها یعنی کندن از داشته‌های تمدنی و فرهنگی. فکر می‌کنید معماری تهران قدیم در دوره‌های مختلف با چه چالش‌ها و آسیب‌هایی روبه‌رو بوده است؟

ایران در دوره قاجار به دلیل اینکه ورود پادشاهان به اروپا اتفاق می‌افتد شاهد آغاز برخی خودباختگی‌ها در بخش‌های مختلف می‌شود که تا حدودی معماری بناهای شهری هم شامل آن است که با الگو گرفتن از معماری اروپایی و دور شدن از معماری هویت مند تاریخی چندین هزارساله خودمان آغاز شد اما رگه‌های اصلی آن در دوره پهلوی به طور کامل خود را نشان داد. دست کم تا اواخر قاجار تا حدودی شاهد تداوم معماری ایرانی با وجود همه آسیب‌ها هستیم. به قول مرحوم پیرنیا معماری تا آن زمان یک تداومی داشت و با آغاز پهلوی دچار یک گسست شد. اول از هر چیزی این موضوع با تخریب حصار طبیعی تهران در پهلوی اول خود را نشان داد. دروازه‌های تهران به طور عمدی تخریب می‌شوند و خاک حصار درون خندق ریخته می‌شود و عملاً محدوده تاریخی شهر مخدوش می‌شود. ۱۲ دروازه به علاوه حصار و بسیاری از بافت و معماری تاریخی شهر دچار این بی‌خردی بلدی می‌شود. با انحلال در این زمان یک اتفاقات مثبتی



هم می‌افتد. نوعی معماری شکل می‌گیرد به نام سبک بازگشت که ما این را می‌توانیم در بنای موزه ایران باستان اثر آندره گدار با عمارت شهربانی و مجموعه میدان مشق ببینیم که الگوبرداری از معماری تاریخی به خصوص از دوره هخامنشی و ساسانی است.

در واقع رگه‌های معماری پیش از اسلام را در این بناها شاهد هستیم.

بله، از این سبک بازگشت الان نزدیک صدسال می‌گذرد. معماری بانک ملی در خیابان فردوسی را داریم که متعلق به پهلوی اول است اما آسیب جدی این دوران این است که معماری اسلامی اِباد از شـمـند تلقی نمی‌شود و تخریب‌های تعدمی هم شکل می‌گیرد حتی اتفاقاتی می‌افتد که در پهلوی دوم برخی بناهای معماری از ساختمان مخابرات که امروزه در میدان توپخانه وجود دارد یک ساختمان بسیار زیبا بود که در پهلوی اول ساخته شده بود و تصاویر آن وجود دارد. آن را در اواخر دهه ۴۰ تخریب می‌کنند و به جایش این ساختمان بی‌هویت مخابرات کنونی را می‌سازند.

آن ساختمان را که یک هویت تاریخی داشت چرا

تخریب کردند.

واقعاً آدم می‌ماند و من تا حالا نتوانسته‌ام دلیلی منطقی برای آن پیدا کنم چون این ساختمان جدید نه قیافه قشنگی دارد و نه هویتی را نشان می‌دهد. ظاهراً یک عناد با یک دوره است. شاید می‌خواستند بگویند رویکردها عوض شده و اینگونه القای مدرنیسم کنند.

احتمالاً نسبت به آن دوره چون از طبقات زیادی برخوردار بوده فکر می‌کردند بلند مرتبه‌سازی نشانه تمدن و پیشرفت است.

بله، تجدد را در بلند مرتبه‌سازی می‌دیدند و آن زمان آن ساختمان به این دلیل خیلی توی چشم می‌آمده است. باید گفت دچار نوعی تجددگرایی افراطی بودند بدون اینکه حواس‌شان به پیشینه‌های ارزشمند ملی و هویت ایرانی باشد. برخی کشورها که سیاستمداران باهوش‌تری داشتند وقتی مدرنیسم وارد شد محدوده تاریخی شهرها را دستکاری نکردند. یعنی اینقدر می‌فهمیدند که اینها جزء میراث ملی است. اگر هم می‌خواستند بلند مرتبه‌سازی کنند خراج از حصار تاریخی شهر این کار را انجام می‌دادند. سال‌ها گذشت تا شهرداری‌ها بدانند که محدوده تاریخی شهر نباید دچار تجاوز شود.

در اغلب شهرهای قدیمی اروپا شما محدوده تاریخی را کاملاً قابل تشخیص می‌بینید. حتی پس از جنگ جهانی دوم که بخش‌های مهمی از برخی شهرها را بین رفت اینها چون نقشه شهرها را داشتند عین به عین مانند پیش از جنگ بازسازی کردند. نیامدند بگویند دیگر اینجا از بین رفته و ما یک شهر با الگوی جدید بسازیم. شهر ورشو حتی پس از بازسازی به ثبت جهانی می‌رسد چون بر طبق مستندات آن را بازسازی کرده‌اند.

ما پیش از پهلوی در تهران قدیم خیابان‌کشی‌های پهن را در اطراف شمس‌العماره می‌بینیم. بافت شهری تهران قدیم چه ویژگی دارد و آیا می‌توان از نقشه‌ها به هویت خاصی در این باره پی برد؟

حجم تخریب‌هایی که بافت شهری را دچار تغییر کرده پس از قاجار بسیار زیاد است. خیابان‌های رضاخانی در تهران معروف است. خیابان‌هایی که به شکل شطرنجی در محدوده‌های تاریخی کشیده شدند. آنجلیس دوسا تعبیری دارد به نام شهرهای صلیبی و می‌گوید شهرهای جدید در حال به صلیب کشیده‌شدن هستند. اتفاقی که در پهلوی اول و دوم در تهران رقم خورد. مثل یک فرش است که با یک قیچی بیافتید به جانش و طول و عرض آن را مدام قیچی کنند و

نگاهی به نظرات آنجلیس دوسا، پژوهشگر بناهای تاریخی و شهرسازی که بیش از نیم‌قرن پیش بیان شده است



قلب شهرها را بریدند و آنها را مصلوب کردند

بافت قدیمی شهر احداث شد و با وجودی که مسائل و مشکلات اجتماعی و شهری آن روز به مراتب از عصر ما کمتر و چه بسا معدود بودند معذالک بافت شهری قرون وسطایی پالرمو بسیار آسیب دید و آن چهار قسمتی که پس از احداث دو خیابان عمود برهم به وجود آمد امروز چهار ناحیه بسیار زشت و عقب مانده شهر پالرمو را تشکیل می‌دهند.

یک قرن بعد یعنی در حدود سال ۱۶۹۳ زلزله‌ای در جزیره سیسیل حادث شد که بسیاری از شهرهای این ناحیه را ویران نمود. همین راه‌حل بالا را جهت بازسازی و ترمیم این شهرها اتخاذ کردند از جمله شهر کاتانیا که دومین شهر سیسیل است با احداث دو خیابان محوری شمالی جنوبی و شرقی غربی قیافه و

عنوان لکه‌ای زائد نگاه کرد. کوچه‌های تودرتو و تنگ نباید به اسم نوسازی تخریب شوند و هویت و اصالت تاریخی آنها جای خود را به ایده‌های شهری جدید بدهد.

آنجلیس دوسا می‌گوید: تاریخ شهرسازی سوابق قدیمی و کهنه متعددی در زمینه همین راه‌حل‌های نامبرده در مشرق زمین را به یاد دارد. در مورد ایتالیا می‌توان چند نمونه مهم و قدیمی را با بحث ما مناسبت دارد ذکر کرد. یکی از این مثال‌ها شهر پالرمو در جزیره سیسیل ایتالیااست. در پایان قرن شانزدهم میلادی شهر پالرمو هنوز تحت سلطه اسپانیولی‌ها بوده و شهر از اجزا قرون وسطایی نامنظم تشکیل شده بود. در سال ۱۵۹۷ در این شهر دو خیابان جدید یکی شرقی غربی و یکی شمالی جنوبی در

حالت شهرهای مصلوب را به‌خود گرفت. به طوری که بعدها روی همین الگو خیابان‌های متعددی به موازات همین دو محور اصلی احداث و شهر به صورت یک بافت شطرنجی منطبق بر بافت قرون وسطانی در آمد.

تمام شهرهای سیسیل یکی بعد از دیگری تا پایان قرن هجدهم مورد تعرض قرار گرفتند و به همین سرنوشت دچار شدند. یکی دیگر از نمونه‌های جالب و مهم شهر بزرگ و بندر معروف ایتالیا به نام ناپل است. در پایان قرن نوزدهم به سال ۱۸۸۵ شهر ناپل که دارای یک مرکز قدیمی و باستانی ولی غیربهداشتی بود و احتیاج به ترمیم و بهسازی داشت مورد توجه قرار گرفت خواستند مرکز شهر را بهبود بخشند و آن را از تنگنا و مضیفه نجات دهند به همین علت با همسان‌الگوی معروف با آن روبه‌رو شدند و دو خیابان عمود برهم شمالی جنوبی و شرقی و غربی در آن احداث و بافت قدیمی را بدون مطالعه برپندرد. دیگر مثال اینگونه تعرضات شهرسازی شهر پستوم در جنوب ناپل است - این شهر باستانی دارای آثاری یونانی و رومی است. در آنجا هم مد روز در مورد خیابان‌کشی اجرا شد و شهر باستانی مورد تعرض قرار گرفت و با احداث دو خیابان عمود برهم شهر به چهار ناحیه قسمت شد در این شهر حتی با برش یکی از خیابان‌ها آمفی تئاتر رومی که بزرگ‌ترین اثر باستانی این شهر بود به دو قسمت تقسیم شد.

دوسا سپس به شهرهای ایرانی می‌پردازد. شهر قدیمی سمنان که در آن تعرض شهرسازی با منطق احداث خیابان‌های عمود برهم به خوبی قابل رویت است. این محصول مغرب زمین یک شبکه‌بندی شطرنجی را جهت این شهر به ارمغان آورد. نمونه ایرانی دیگر از شهرهای قصایی شده شهر همدان است - به طوری که از نقشه آن می‌توان دریافت - شهر با خیابان‌های شعاعی بریده شده و این نیز که یک محصول غربی است بدون اندک حاصلی و بدون اینکه نفعی از جهات گسترش و راحتی وضع به‌وجود آورد. فقط و فقط به خاطر مرکزیت دادن به یک میدان تعدادی خیابان شعاعی روی بافت موجود احداث شد - این شبکه خیابان ستاره‌ای شکل حتی جهت مشخصی را هم طی نمی‌کنند و معلوم نیست به چه علت و با چه لزومی این کار انجام پذیرفته است. اینجا فقط فرم و شکل مطرح بوده و منظور و مقصود شاید زیبایی شبکه خیابان‌ها بوده تا فونکسیون و عمل کرد آنها؛ زنده‌ترین نمونه جهت اثبات این مدعا اثبات مطالبی که اینجانب در مورد شهرهای مصلوب شده در اینجا ایراد کردم شهر کاشان است. در این شهر گرمسیری و حاشیه کویر بر این شهری که از خشت و گل ساخته شده و در این شهری که با کوچه‌های پرپیچ و خم معابر تنگ بافتی ارزنده و مستندل در مقابل آن آب و هوا به‌وجود آورده بودند می‌بینیم خیابان‌های عرض ۶۰متری شمالی جنوبی و شرقی غربی احداث کرده‌اند. این عمل باز هم مثل سایر شهرها بدون کوچک‌ترین حاصلی انجام گرفته است. می‌توان گفت قلب شهر را بریدند که اکثر بناهای ارزنده شهر در مسیر این برش نیست و نابود شدند.